

عطسه؛ تصویری اساطیری از انتقال روح

دکتر علیرضا حاجیان‌نژاد^۱

نگین مژگانی^۲

چکیده

یکی از معانی واژه «عطسه» در زبان و ادبیات فارسی «فرزند و نتیجه مشابه با نمونه اصلی» است. پژوهش حاضر در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش است که «چه ارتباطی بین عطسه، زایایی و تولیدمثل وجود دارد؟». تصاویری که بر پایه پیوندی مجهول بین عطسه و مفهوم زایایی شکل گرفته‌اند، در زبان‌ها و فرهنگ‌های ملل دیگر نیز یافت می‌شوند. ریشه‌یابی این تصاویر در اسطوره‌های مربوط به آفرینش و زایایی، همچنین معجزات و کراماتی که به نوعی با این مسأله در ارتباط‌اند، توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که «عطسه» مانند تصاویر دیگری چون «پاشیدن بزاق» و «دمیدن»، یکی از تصاویر رایج انتقال روح در اساطیر دنیای باستان و متون یهودی، مسیحی و اسلامی است که به ادبیات فارسی راه یافته است.

کلیدواژه‌ها: عطسه، آفرینش، روح، اسطوره، بزاق، دمیدن، زایایی.

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسأله و پرسش‌های اصلی تحقیق

در زبان و ادبیات فارسی، واژه «عطسه» گاه در معنایی خاص به کار برده شده است، معنایی در حدود «فرزند، نتیجه و حاصل». نمونه‌های زیر شاهد چنین کاربردی از این واژه در نظم و نثر فارسی هستند:

عطسه او آدم است، عطسه آدم مسیح اینت خلف کز شرف عطسه او بود باب

(خاقانی، ۱۳۹۱: ۴۴)

«این احمد [ینالتگن] مردی شهیم بود و او را عطسه امیر محمود گفتندی» (بیهقی، ۱۳۹۲: ۳۹۳).

پرسش اینجاست که چرا «عطسه» باید چنین معنایی داشته باشد؟ چه پیوندی بین عطسه کردن و مفهوم زیبایی وجود دارد و آیا می‌توان نشانی از چنین پیوندی در زبان‌ها، اساطیر و باورهای ملل دیگر یافت؟

۲.۱. پیشینه تحقیق

در برخی از لغت‌نامه‌ها به این معنای ویژه «عطسه» اشاره شده است. برای مثال، در تاج العروس (۲۰۰۴، ج ۱۶: ذیل عطس) آمده است: «و يُقَالُ هُوَ عَطَسَةٌ فَلَانٍ أَيْ يُشْبَهُ خُلُقًا وَ خُلُقًا» اما توضیح دیگری غیر از اشاره‌ای مختصر به داستان تولد گربه از عطسه شیر در ادامه این مطلب ثبت نشده است. در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۷، ج ۱۰: ذیل عطسه) نیز «عطسه کسی بودن» به معنای «سخت به او شبیه بودن» ضبط شده است. در این اثر همچنین به ترکیب‌هایی اشاره شده است که با این واژه ساخته می‌شوند و به‌طور کلی مفهوم تولید شدن چیزی بر اثر چیزی دیگر را انتقال می‌دهند، مثل: «عطسه آفتاب» (کنایه از سپیده صبح)، «عطسه صبح» (کنایه از آفتاب)، «عطسه شب» (کنایه از صبح صادق) و «عطسه تیغ»، «عطسه گرز»، «عطسه چاه» و «عطسه شیشه» که چهار مورد اخیر همگی کنایه از صدای حاصل از این اشیا هستند. از میان این تصاویر، «عطسه تیغ» و «عطسه آفتاب» در منظومه‌های نظامی به کار رفته‌اند:

ز بس عطسه تیغ بر خون و خاک دماغ هوا پر شد از جان پاک

(نظامی، ۱۳۱۶: ۲۰۰)

دگر روز کز عطسه آفتاب دمیدند کافور بر مشک ناب

(همان، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

وحید دستگردی در شرح این ابیات، «عطسه تیغ» را کنایه از صدای حاصل از برخورد شمشیرها دانسته است، یعنی معنایی منطبق با توضیح لغت‌نامه دهخدا، اما تفسیر او از «عطسه آفتاب» با توضیح لغت‌نامه دهخدا متفاوت است. او با این توضیح که در حالت عطسه کردن سپیدی دندان‌ها آشکار می‌شود و در این ایماژ نیز گویی با عطسه آفتاب سپیدی صبح آشکار شده است، ترکیب مذکور را کنایه از سپیده صبح دانسته است، درحالی‌که در این بیت نیز

می‌توان معنای «حاصل» را برای «عطسه» در نظر گرفت، به خصوص که نظامی در منظومه‌های دیگر خود نیز «عطسه» را در این معنی خاص به کار برده است. برای مثال، در این بیت که نظامی نوشته‌ها را از آن رو که حاصل حرکت قلم‌اند، عطسه کلک خوانده است:

عطسه‌ای ده ز کلک نافه‌گشای تا شود باد صبح غالیه‌سای

(نظامی، ۱۳۹۱ الف: ۱۵)

این کاربرد ویژه در آثار شاعرانی چون عرفی، حزین و به خصوص خاقانی نیز نمونه دارد. محققانی چون برزگر خالقی، کزازی و مهدوی‌فر برای توضیح رابطه «عطسه» و مفهوم «زایایی» به برخی از روایات اسلامی متوسل شده‌اند و برای مثال، به روایت ابن عباس از داستان عطسه آدم در لحظه خلقت، عطسه شیر و تولد گربه بر اثر آن در کشتی نوح یا این نکته که مسیح حاصل دمیدن دوباره عطسه آدم توسط جبرئیل در گریبان مریم بود^۱، اشاره کرده‌اند (مهدوی‌فر، ۱۳۹۱: ۶۰)، (کزازی، ۱۳۸۹: ۹۸)، (برزگر خالقی، ۱۳۹۵: ۳۱۳) اما توضیح بیشتری در این باره ارائه نداده‌اند. برخی چون استعلامی تنها به توضیح این نکته که یکی از معانی «عطسه» در دیوان خاقانی «فرزند» است، اکتفا کرده‌اند (استعلامی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۱۰) و برخی دیگر حتی ارتباط بین این دو مفهوم را به درستی دریافته‌اند. در شرح برات زنجانی بر لیلی و مجنون، ترکیب «یک عطسه از بزم کسی بودن» در این بیت:

خورشید بدان گشاده‌رویی یک عطسه ز بزم اوست گویی

(نظامی، ۱۳۶۹: ۱۸)

این گونه معنی شده است: «خنده اجباری که بر اثر بوی عطر مجلس به مشام می‌رسد.» (همان: ۳۷۲) روشن است که شارح به این نکته که «عطسه» می‌تواند معنای «فرزند و حاصل» داشته باشد، توجه نکرده و از این رو معنایی دور از ذهن برای این بیت پیشنهاد داده است. به هر روی، هیچ یک از محققان به منشأ و ریشه‌های اساطیری این استعاره توجه نکرده‌اند، از این رو در این تحقیق به طور خاص به این مسأله پرداخته شده است.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. ارتباط عطسه با رابطه پدر-فرزندی در زبان‌ها و اساطیر جهان

می‌توان تصاویری را در زبان‌های دیگر یافت که یادآور پیوند بین عطسه و رابطه پدر-فرزندی‌اند. برای مثال، انگلیسی‌زبانان "spitting image" (تصویری بزاق‌آلود) را به معنای «نتیجه کاملاً مشابه با نمونه اصلی» به کار می‌برند. (Oxford, 2010: Spit) این تصویر به خصوص برای توصیف شباهت پدر و فرزند کاربرد دارد. عبارت "le portrait tout craché" (تصویری کاملاً بزاق‌آلود) در زبان فرانسوی نیز دقیقاً به همین معنا استفاده می‌شود. (l'Académie, 1835: craché) لورنس آر. هورن^۲ معادل چنین تصویری (تولیدمثل بر اثر پخش شدن بزاق والد)

را در زبان‌های ایتالیایی، پرتغالی، آلمانی، یونانی^۲ و... نشان می‌دهد و ریشه مشترک همه آن‌ها را اسطوره‌ای مربوط به مصر باستان و روایاتی از عهد عتیق و کتاب مقدس می‌داند. (R.Horn, 2004: 58) اسطوره مصری که هورن به آن اشاره کرده است، از خدایی به نام "Shu" می‌گوید که فرزندش، "Tefnut"، را با پاشیدن بزاق خود (spitting) تولید کرد. ممکن است تصویر "spitting image" متأثر از همین اسطوره باشد، چراکه در این اسطوره باستانی خدای پسر که از بزاق خدای پدر تولید شده بود، شباهت چشم‌گیری با والد خود داشت. (Carmichael, 1998: 23) به عقیده گادالا^۴ منشاء تصویر "le portrait tout craché" در زبان فرانسوی نیز همین اسطوره مصری است. (Gadalla: 2018: 50)

تا این جا روشن شد که تصویر «تولیدمثل توسط بزاق» در اساطیر بسیار کهن سابقه دارد. دلیل فرایر^۵ معتقدست که به‌طورکلی در اسطوره‌های مربوط به آفرینش نخستین، بزاق (salvia) همواره یکی از عناصر اصلی آفرینش و تولیدمثل بوده است. برای مثال، بر اساس برخی از تفاسیر کتاب مقدس، آدم حاصل ترکیب بزاق خداوند با خاک و ورزش آن‌ها در دست اوست و این تصویر در حقیقت کنایه‌ای از حقارت انسان در برابر خداست. (Frayer, 2013: 664-667) باید اشاره کرد که مشابه این کنایه در روایات اسلامی نیز وجود دارد، مثلاً این روایت در الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: «قرأ رسولُ الله هذه الآية: (فَمَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ) إِلَى قَوْلِهِ (كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ) ثُمَّ يَرْقُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى كَفِّهِ وَوَضَعَ عَلَيْهَا اصْبَعَهَا وَقَالَ: (يَقُولُ اللَّهُ ابْنَ آدَمَ أَنِّي تُعْجُزْنِي وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ مِثْلِ هَذِهِ حَتَّى إِذَا سَوَّيْتُكَ وَعَدَلْتُكَ)» (السيوطي، ۱۴۲۴: ۷۰۱) در این روایت نیز حقارت انسان در برابر خداوند با اشاره به خلقت او از چیزی شبیه بزاق، یادآوری می‌شود. در این جا اشاره به روایتی از کتاب مقدس که هورن به آن اشاره داشت، خالی از فایده نیست: روزی ناینابی به سراغ مسیح می‌آید و مسیح با پاشیدن بزاق روی خاک و ورزیدن توده‌ای گل برای او چشمی تازه می‌آفریند و به این ترتیب مرد بینا می‌شود. (The Holy Bible, 2005: 943) روشن است که این حکایت نیز مانند داستان آفرینش انسان، بزاق را با نوعی خاصیت تولیدی نشان می‌دهد. در واقع معجزه مسیح نوعی تقلید از آفرینش است که بعداً بیشتر به آن خواهیم پرداخت. تا به این جا و بنا بر آنچه نقل شد، می‌توان گفت که در باورهای مسیحی و اسلامی (بر اساس روایتی که سیوطی نقل می‌کند) ارتباطی بین بزاق و قدرت تولید و آفرینندگی وجود دارد.

از آنجایی که اسطوره مصری قدیمی‌ترین حکایتی است که در آن از قدرت زایایی نهفته در بزاق صحبت شده است، فرایر به این اسطوره باز می‌گردد و در تحلیل آن به نکته تازه‌ای اشاره می‌کند که برای ما اهمیت دارد: پاشیدن بزاق در این داستان همان عطسه کردن است؛ در اصل، نام "Tefnut" در زبان مصری باستان به معنای «عطسه» است. (Frayer Griggs, 2013: 668) در ادامه، فرایر به سه تصویر اصلی در اساطیر مربوط به آفرینش آدم اشاره می‌کند که هر سه در اصل یک چیزند و متناوباً در حکایات ملل مختلف ظاهر می‌شوند: پاشیدن بزاق (spitting)،

عطسه کردن (sneezing) و دمیدن (breathing). فرایر ارتباط این سه تصویر را این گونه توضیح می‌دهد: در اساطیر عطسه و دمیدن هر دو با پاشیدن بزاق و ایجاد رطوبت همراه‌اند، به طوری که باعث شده‌اند خاک به گل تبدیل شود. (Ibid: 663) بر این اساس، این سه تصویر در اصل حاصل دگردیسی یک تصویر اولیه‌اند: خروج هوا و رطوبت از دهان و تولید چیزی بر اثر آن.

۲.۲. عطسه و انتقال روح

در بحث استعاره‌های مفهومی، زبان‌شناسان یکی از بنیادی‌ترین استعاره‌ها در منطق ذهنی انسان را با این جمله نشان می‌دهند: «علت، نسل پیشین است» (ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). از این استعاره اصلی زیرشاخه‌هایی منشعب می‌شوند که هرکدام به نوعی تولید چیزی را از چیزی که قبل از آن وجود داشته است، نشان می‌دهند.

از میان سه استعاره پاشیدن بزاق، عطسه و دمیدن که در معنای تولیدمثل به کار می‌روند، تصویر زایش بر اثر دمیدن در ادبیات فارسی غالب است و تصویر زایش بر اثر عطسه تنها در موارد محدود و پراکنده‌ای ظاهر می‌شود. برای مثال، در فرهنگ اسلامی باوری کهن دربارهٔ به وجود آمدن گربه از عطسه شیر وجود دارد^۶ که در متون نظم و نثر فارسی منعکس شده است. بر اساس روایت قصص الانبیاء خداوند به نوح (ع) وحی کرد تا پیشانی شیر را لمس کند و او را به عطسه وادارد تا از عطسه او دو گربه نر و ماده زاده شوند و موش‌های داخل کشتی را از بین ببرند.^۷ (البوشنجی، ۱۳۸۴: ۱۳۴) در تاریخ طبری گربه‌های نر و ماده از بینی شیر بیرون می‌آیند (طبری، ۱۳۵۲: ۱۲۴) البته به نظر می‌رسد منظور از تصویر اخیر نیز همان عطسه باشد^۸ عطار نیز تلمیحی به این ماجرا دارد:

گربه را از عطسه شیر آورد گاورا از گربه در زیر آورد

(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

محمد بن محمد ابوشهبه (۱۴۰۸: ۲۱۷)، یکی از استادان الازهر مصر، این روایت را از جمله موضوعات (احتمالاً اسرائیلیات) می‌داند و معتقدست چنین تصویری از طریق متون ملل دیگر به آثار مسلمین سرایت کرده است. با این حال مشخص نیست تصویر عطسه‌ای که موجب پیدایش موجودی دیگر می‌شود، دقیقاً از کجا به فرهنگ اسلامی راه یافته است. در مورد اسرائیلیات و باور یهودیان تنها در این حد می‌دانیم که یهودیان بر اساس رسمی بزاق دهان خود را روی صورت کودک تازه متولد شده قرار می‌دادند و برخی حدس زده‌اند که در این رسم نیز بزاق دهان حاوی نوعی قدرت حیات و تولیدمثل تصور شده است. (Dundes, 1992: 276) بر این اساس این احتمال وجود دارد که استعاره پاشیدن بزاق یا حتی عطسه در معنای تولیدمثل یا انتقال حیات در اساطیر یهودی وجود داشته و از آنجا به فرهنگ اسلامی سرایت کرده باشد.

۳.۲. جنبه‌های ماورائی عطسه در باور ملل مختلف

در *Studies in Ancient Judaism and Early Christian* به ارتباطی احتمالی بین یکی از جنبه‌های ماورائی عطسه در باور یهودیان (این که باید پس از عطسه از خدا یاد کرد) و باورهای یونانیان باستان اشاره می‌شود. (W. Van Der Horst, 2013: 247) عطسه در دوران حیات سقراط، نشانه‌ای از طرف خدایان تصور می‌شد.^۹ (Ibid: 245) یونانیان باستان عطسه را مقدس می‌دانستند و حتی خدایی با عنوان عطسه را پرستش می‌کردند. (Parley, 1839: 246) به عقیده ارسطو عطسه از آن رو خوش‌یمن و مقدس است که مغز را تصفیه می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.^{۱۰} (Richardson, 1820: 228) عقیده دیگری هم درباره علت مقدس بودن عطسه در یونان باستان وجود داشته است که کمک بیشتری به ما می‌کند. بر اساس باوری قدیمی، سر مقدس‌ترین قسمت بدن است و روح در آن جای دارد؛ بنابراین عطسه، که از سر خارج می‌شود، به نوعی حامل روح است و عناصری از آن را همراه خود دارد. (Bonnetty, 1871: 266) این اسطوره به غیر از یونان و روم در میان اقوام بدوی آسیایی و آفریقایی نیز رواج داشته است (Ibid: 271) و نشانه‌هایی از آن هنوز در میان برخی از اقوام باقی است. برای مثال، در جنوب آفریقا باور بر این است که عطسه نشانه حضور روح است (Callaway. 1868: 64) و در انگلیس عبارت «we are never so near death as when we sneeze» (ما هیچ وقت دیگر به اندازه هنگامی که عطسه می‌کنیم، به مرگ نزدیک نیستیم.) و یا در شمال آمریکا عبارت «come back!» (وقتی کسی عطسه می‌کند باید به روحش بگوید بازگرد!) رواج دارد (D. Wallis, 1919: 533) این عبارات همچنین یادآور بیتی از مثنوی نیز هستند:

هست شرط دوستی غیرت‌پزی همه‌چو شرط عطسه گفتن «دیر زی»

(مولانا، ۱۳۹۳: ۴۰۴)

در مقابل، عطسه کردن در بین برخی از اقوام نشانه بازگشت روح به بدن است. (Ibid: 530) نکته آخر، یعنی عطسه بر اثر ورود روح به بدن انسان، ریشه کهن‌تری دارد و ما به زودی به این ریشه و ارتباط آن با اساطیر فرهنگ اسلامی خواهیم پرداخت. آنچه تا به اینجا برای ما اهمیت داشت، نشان دادن ارتباط عطسه و مسأله انتقال روح در اساطیر ملل مختلف بود. همان‌طور که دیدیم، عطسه به دلیل ارتباط با سر حامل روح تصور می‌شد و طبیعی است که انتقال روح، عامل تولید موجودی دیگر و بنابراین فرآیندی مقدس قلمداد شود.

۴.۲. عطسه در فرهنگ اسلامی

در فرهنگ اسلامی نیز نشانه‌هایی از تقدس عطسه دیده می‌شود؛ برای مثال روایتی که ابن عطا نقل می‌کند: «مَنْ عَطَسَ ثَلَاثَ عَطَسَاتٍ فَقَدْ اسْتَقَرَّ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ.» (السمرقندی الحنفی، الطبعة الجديدة: ۴۰۶) و یا آنچه در مسند امام احمد بن حنبل از ابی هریره نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَّاسَ» (امام احمد بن حنبل، ۱۳۷۴، جزء

۱۴: ۷۵۸۹) اما روشن است که در فرهنگ اسلامی تصویر «دمیدن» به تبعیت از آیه «فَاذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر: ۲۹) پررنگ‌ترین نقش را در صحنه‌های آفرینش و تولد بازی می‌کند. البته این تصویر منحصر به متون اسلامی نیست و رواقیون نیز در قرن چهار پیش از میلاد باور داشتند که تمام موجودات از دم الهی بهره دارند. (خلیقی، ۱۳۵۴: ۵۲) همچنین در تورات و اسرئیلیات نیز به «دم حیات» که روح زندگی را به آدم بخشید، اشاره شده است. (Tsedaka, 2013: 7)

دیدیم که در روایات مسیحی از تصویر «بزاق» در صحنه خلقت استفاده شده بود و به تبع در بیان معجزات مسیح نیز همین تصویر تکرار می‌شد. در حقیقت معجزات مسیح تقلیدی از خلقت بود. چنین ارتباطی در روایات اسلامی نیز به چشم می‌خورد: به تبعیت از صحنه آفرینش که تصویر «دمیدن» در آن غالب بود، در صحنه معجزات و کراماتی از جنس شفا دادن اعضای آسیب‌دیده یا احیا و جان‌بخشی نیز همین تصویر تکرار می‌شود. دو کرامات از این جنس (دم شفا بخش) منسوب به حضرت علی (ع) است: در روایت بستان العارفین، حضرت دست بریده شده دزدی تائب به نام حبشی را با دمیدن به حالت اول بازمی‌گرداند (رجایی، ۱۳۵۴: ۱۳۴ و ۱۳۵) و در روایتی دیگر حضرت دست و چشم جوانمرد قصاب را که او خود از سر شرمندگی پس از امتناع از امر حضرت از جا برکنده بود، با دمیدن شفا می‌دهد^{۱۱} (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶: ذیل جوانمرد قصاب) در فرهنگ اسلامی حتی معجزات مسیح نیز بر خلاف روایت کتاب مقدس با پاشیدن بزاق او همراه نیست، بلکه تصویر «دمیدن» در اینجا نیز بر تصاویر مشابه غالب می‌شود چراکه نویسندگان و شاعران مسلمان بدون شک آیه ۱۱۰ سوره مائده را در نظر داشته‌اند و روایت قرآن را در آثار خود منعکس ساخته‌اند: «عیسی از گل صورتی کرد مانند خفاش، پس در او دمید و در حال جان یافت و پیرید.» (البوشنجی، ۱۳۸۴: ۳۷۴) بنا بر این همان طور که در روایت کتاب مقدس، پاشیدن بزاق مسیح صحنه آفرینش را تقلید می‌کرد و قدرت حیات‌بخشی و شفا بخشی بزاق را نشان می‌داد، در فرهنگ اسلامی این دم مسیحایی است که نشانه‌هایی از نفخ الهی دارد و زندگی می‌بخشد و بدین ترتیب موتیف «دم مسیحایی» در ادبیات فارسی ظاهر می‌شود. البته این به این معنا نیست که در مقابل تصویر بزاق در روایات مربوط به شفا بخشی به کل غایب می‌گردد، بلکه این تصویر به شکل نادری در برخی از معجزات و کرامات ظاهر می‌شود^{۱۲}، از جمله یکی از کرامات زنده پیل که شباهت قابل توجهی با معجزه مسیح دارد:

«دگر شیخ در صاعو بود. شخصی را آوردند به هردو چشم نابینا. گفت: پسران من فرمان یافتند. چندان بگریستم تا به هردو چشم نابینا شدم. شیخ آب دهان در چشم او مالید. فی الحال به هردو چشم بینا شد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۳۵)

نکته نهایی که این بحث را کامل می‌کند، نشانی از تصویر «عطسه» در صحنه آفرینش بنا بر روایات اسلامی است. بنا بر این روایات پس از نفخ الهی «بادی در سر او [آدم] رفت و عطسه داد: الحمدلله رب العالمین» حق

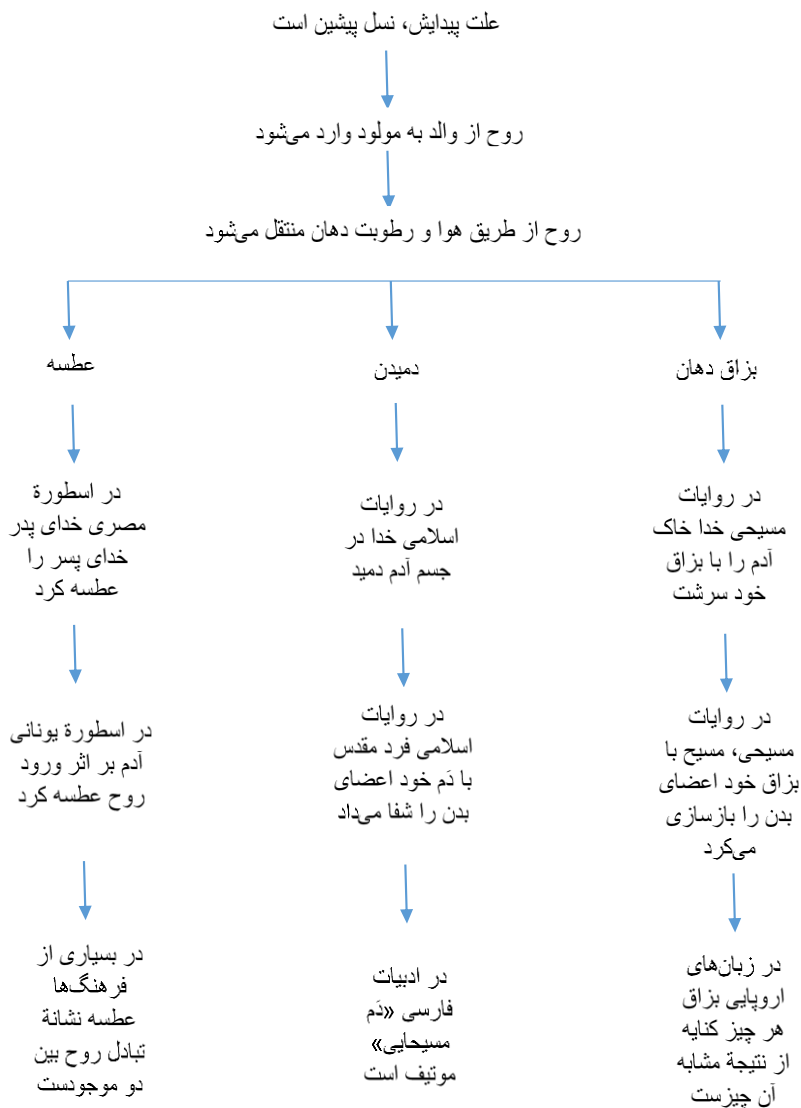
تعالی گفت: «يَرْحَمُكَ رَبُّكَ»، خدای تو را آمرزنده است و از بهر آمرزش آفرید.» (البوشنجی، ۱۳۸۴: ۹۸) در نوبت ثالثه کشف الاسرار نیز چنین روایتی وجود دارد (میبدی، ۱۳۷۶: ۵۸۷) بر اساس یکی از باورهای قدما که در ادبیات فارسی متجلی شده است، جبرئیل عطسه آدم را نگاه داشت و بعدها به واسطه همین عطسه روح مسیح در بطن مریم جای گرفت. برای مثال خاقانی در این بیت به همین ماجرا اشاره دارد:

عیسی اگر عطسه بود از دم آدم کنون / آدم از الهام او عطسه جاهش سزد

(خاقانی، ۱۳۹۱: ۵۲۰)

البته روایات اسلامی در اینجا نیز عطسه را به دم تبدیل کرده‌اند، به طوری که در این روایات نهایتاً روح مسیح در گریبان مریم دمیده می‌شود (مقدسی، ۱۳۴۹: ۱۰۲).

جالب است که روایت مشابهی در اساطیر یونان باستان وجود دارد که از ارتباط ورود روح به بدن انسان با عطسه کردن می‌گوید. در این روایت اولین نشانه حیات انسان پس از آفریده شدن توسط پرومتئوس، عطسه بود. این عطسه پرومتئوس را شاد کرد و باعث شد او به ستایشگران فرمان بدهد که از این موجود مراقبت کنند. خدای یونانی حتی قانونی وضع کرد که از این پس هر موجودی پس از آفرینش باید عطسه کند و پس از عطسه کردن از خدای خود یاد کند (Gifford. 1793. Vol 1: 162) باور یهودیان درباره یاد کردن خدا پس از عطسه را به یاد بیاورید! بر اساس همین افسانه یونانی یکی از معانی «عطسه» (éternement) در فرهنگ لغات فرانسوی «اولین نشانه حیات» ضبط شده است. (Dictionnaire Général de la langue Française et Vocabulaire universel, 1832:) در این افسانه و روایت اسلامی عناصر عطسه، ورود جان و روح برای اولین بار در بدن انسان، ستایش و یادکرد خدا پس از عطسه و رضایت و خشنودی آفریدگار تکرار می‌شوند، بنابراین احتمالاً رابطه‌ای بین این دو روایت وجود دارد. به هر حال سابقه این روایت بار دیگر نشان می‌دهد که در اساطیر باستانی، عطسه نشانه ورود روح به بدن یا به‌طور کلی، رد و بدل شدن روح بین دو موجود بوده است.



شکل ۱. انشعاب استعاره تولیدمثل

۳. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، «عطسه» مانند «دمیدن» و «پاشیدن بزاق» یکی از استعاره‌هایی است که از دیرباز نزد ملل مختلف برای نشان دادن تولیدمثل به کار می‌روند. ارتباط این سه تصویر با مفهوم زایایی در اینجاست که بر اثر این سه عمل، هوایی مرطوب از دهان خارج می‌شود که بنا بر اساطیر کهن یونانی و مصری، حاوی قسمتی از روح فرد

است. روح والد که همراه با عطسه خارج می‌شود، می‌تواند موجودی مشابه او را بازسازی کند. امروزه ردی از این استعاره کهن در زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و... همچنین در ادبیات فارسی باقی مانده است.

یادداشت‌ها

۱. اشعار خاقانی و نظامی، تلمیحاتی به این ماجرا دارند:
می عطسه آدم شده یعنی که عیسی دم شده داروی جان جم شده در دیر دارا داشته (خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۸۲)
خطبه دولت به فصیحی دهند عطسه آدم به مسیحی دهند (نظامی، ۱۳۹۱: ب: ۱۵۲)
۲. Laurence R. Horn
۳. در زبان ایتالیایی: "É suo padre sputato"
پرتغالی: "Ele é à cara cuspida e escarrada do pai"
آلمانی: "er sieht seinem vater ahnlic wie gespuckt"
ایرلندی: "mar a chaitheadh sé amach as bhéal é"
یونانی: "o Janis ine ftystos o pateras tou"
(در تمام نمونه‌های فوق شباهت فرزند به پدر از طریق تصویر «پاشیدن بزاق» بیان شده است)
۴. Moustafa Gadalla
۵. Daniel Frayer Griggs
۶. در حیات الحیوان الکبری به این مسأله اشاره شده است (دمیری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۵۷).
۷. بر اساس توضیحات سجادی در پاورقی، در نسخه ط (عبدالرسولی) بیتی در قصیده خاقانی اضافی است:
به خدایی که هم ز عطسه خوک موش را در جهان کند دیدار (خاقانی، ۱۳۹۱: ۲۰۴)
تولید موش از عطسه خوک در هیچ منبعی دیده نشد. در واقع باور بر این بوده است که گربه از عطسه شیر زاده شد و خوک از عطسه فیل. «کروایتهم فی السنور أنه عطسه الاسد و الخنزیر أنه عطسه الفیل» (محمد ابوزهو، ۱۹۸۴: ۳۳۸) Émile Decchanel روایت تولید گربه از عطسه شیر را به اشتباه نقل می‌کند؛ او به افسانه‌ای شرقی اشاره می‌کند که در آن از عطسه آدم شیر و از عطسه حوا گربه تولید می‌شود. (Deschanel, 1854: 81) مشخص است که نگارنده اسطوره عطسه آدم، عطسه شیر و تولید گربه‌های نر و ماده را با هم مزج کرده است.
۸. در برخی از مناطق ترکیه به جای تصویر «عطسه» برای بیان شباهت فرزند و پدر از تصویر «افتادن از بینی پدر» استفاده می‌شود (R.Horn, 2004: 40).
۹. در یونان باستان عطسه پیامی از طرف خدایان بود و گاه تصور می‌شد که عطسه نشانه‌ای است که خدایان به واسطه آن به افراد فرمان توقف در کاری را می‌دهند، به همین دلیل یونانیان پس از عطسه کردن، کاری را که در آن لحظه در شرف انجام دادنش بودند متوقف می‌کردند (Bell, 1872: 259). باور به این که پس از عطسه «صبر می‌آید» از همین باور نشأت گرفته است. شاید این نکته نشانه‌ای باشد از این که باورهای یونان باستان درباره عطسه به فرهنگ ما سرایت کرده‌اند.

۱۰. چنین باوری در میان روایات اسلامی نیز به چشم می‌خورد. بنابر روایتی در الخرائج و الجرائح عطسه مرگ را سه روز به تأخیر می‌افکند (الراوندی، ۱۴۰۹: ۴۶۵ و ۴۶۶).
۱۱. روایات جوانمرد قصاب از دو جهت به روایات انجیل شباهت دارد: ۱- شفا یافتن چشمی که از بین رفته بود بر اثر بزاق دهان (روایت معجزه مسیح که ذکر شد) یا هوایی که از دهان خارج می‌شود. ۲- اقدام به کندن دست و چشم گناهکار توسط خود او، از آن جا که در انجیل متی آمده است که «دستی که با آن از خداوند نافرمانی کرده‌ای را ببر ... و چشمی که با آن از خداوند نافرمانی کرده‌ای از جا برکن.» (Pool, 1852: 169)
۱۲. برای نمونه‌های بیشتر از قدرت شفابخشی بزاق اولیا به مقاله "شیوه‌ای نادر از تبرک و شفابخشی در متون عرفانی" از محمد ابراهیم ایرج‌پور مراجعه شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابوشهبه، محمد بن محمد. (۱۴۰۸). الاسراييليات و الموضوعات في الكتب التفسير. القاهرة: مكتبة السنة.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی (بر اساس تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر). جلد اول. چاپ اول. تهران: زوار.
- البوشنجی، شیخ ابوالحسن بن الهیصم. (۱۳۸۴). قصص الانبياء. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله الحنفی التستری. تصحیح سید عباس محمدزاده. چاپ اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- الدمیری، کمال الدین محمد بن موسی. (۱۳۶۲). حياة الحيوان الكبرى. مصر: مطبة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- الراوندى، قطب الدين. (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح. التحقيق و النشر في مؤسسة الامام المهدي. الطبعة الاولى. قم: المطبعة العلمية.
- الزبيدي، سيد محمد مرتضى الحسيني. (۲۰۰۴). تاج العروس من جواهر القاموس. تصحیح محمد محمد الطناحي. الجزء السادس عشر. كويت: مطبعة حومة الكويت.
- السمرقندی، ابی لیث نصر بن محمد. (طبعة جديدة مصححة). التنبيه الغافلين في المؤعظة بأحاديث سيد الانبياء و المرسلين. بيروت: دارالمعرفة.
- السيوطي، جلال الدين. (۱۴۲۴). الدر المنثور في التفسير بالمأثور. تصحیح عبدالله بن عبد المحسن التركي. الطبعة الاولى. القاهرة: مركز هجر للبحوث و الدراسات العربية و الاسلامية.
- امام احمد بن محمد بن حنبل. (۱۳۷۴). المسند. شرحه و صنع فهارسه احمد محمد شاکر. الجزء ۱۴. مصر: دارالمعارف.
- ایرج پور، محمد ابراهیم. (۱۳۸۸). «شیوه‌ای نادر از تبرک و شفابخشی در متون عرفانی». مطالعات عرفانی. بهار و تابستان. شماره ۹. ۲۸-۵.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۹۵). شرح دیوان خاقانی. جلد اول. چاپ سوم. تهران: زوار.
- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۳). مثنوی معنوی. مجلد اول. آخرین تصحیح رینولد. ا. نیکلسون. تصحیح مجدد حسن لاهوتی. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۹۲). تاریخ بیهقی. مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها محمد جعفر یاحقی. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۹۱). دیوان. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. چاپ دهم. تهران: زوار.
- خلیقی، حسین. (۱۳۵۴). آفرینش و نظر فیلسوفان اسلامی درباره آن. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دانشنامه جهان اسلام. (۱۳۸۶). زیر نظر غلامعلی حداد عادل. جلد یازدهم. چاپ اول. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. جلد دهم (شمس آباد- علی). چاپ دوم از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۹۰). استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی. چاپ دوم. تهران: سوره مهر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳). درویش ستهنده (از میراث عرفانی شیخ جام). چاپ چهارم. تهران: سخن.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۲). تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۹). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. چاپ ششم. تهران: مرکز.
- محمد ابوزهو، محمد. (۱۹۸۴). الحديث و المحدثون أو عناية الامة الاسلامية بالسنة النبوية. الطبعة الثانية. الرياض: الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية و الافتناء و الدعوة و الارشاد.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۴۹). آفرینش و تاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. جلد سوم. چاپ اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مهدوی‌فر، سعید. (۱۳۹۱). «شرحی دوباره بر دیوان خاقانی». (مجله کتاب ماه). تیر ماه. شماره ۶۳ (پیاپی ۱۷۷). ۵۲-۷۵.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۶). کشف الاسرار و عدة الابرار. جلد دوم. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجه‌ای. (۱۳۹۱ الف). هفت پیکر. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ یازدهم. تهران: قطره.
- (ب. ۱۳۹۱). مخزن الاسرار. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ چهاردهم. تهران: قطره.
- (۱۳۹۷). لیلی و مجنون. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هجدهم. تهران: قطره.
- (۱۳۸۸). اقبال‌نامه. با تصحیح و حواشی وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هفتم. تهران: قطره.
- (۱۳۱۶). شرفنامه. تصحیح حسن وحید دستگردی. چاپ اول. تهران: مطبعه ارمغان.
- (۱۳۶۹). لیلی و مجنون. تصحیح برات زنجانی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار. (۱۳۸۸). مصیبت نامه. تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ پنجم. تهران: سخن.
- (۴) (۱۳۵۴). منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین. بر اساس نسخه مورخ ۵۴۳ هجری. تصحیح احمدعلی رجایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- Bell, John. (1872). *Bell's new Pantheon or Historical Dictionary of the Gods, Demi-Gods, Heroes*, vol 1, British Library Strand, London.
- Bonnety, A. (1871). *Documents Historiques sur la Religion des Romains et sur la Connassaince*, tome 2, Bureau Annales de Philosophie Chretienne, Paris.
- Callaway, Reverend Henry. (1868). *the Religious System of the Amazulu, Unkulunkulu, the Tradition of Creation as Existing among the Amazulu and Other Tribes of South Africa*, Trubner and co, London.
- Carmichael, calum. (1998). "Women's Offences and Biblical Law", *Forum Historical iuris*. Feb, 14, (online journal). <https://forhistiur.de/1998-02-carmichael/>.
- D.Wallis, Wilson. (1919). "*the Romance and the Tragedy of Sneezing*", *the Scientific Monthly*, Vol 9, no 6, Dec, pp 526-538.
- Deschanel, Émile. (1854). *le Mal qu'on a dit des Femmes*, Victor Lecou, Paris.
- Dictionnaire Général de la Langue Française et Vocabulaire Universel*. (1832) 1ème tome (A-L), Aimé André Libraire, Paris.
- Dundes, Alan. (1992), *the Evil Eye*. Univ of Wisconsin Press, Wisconsin.
- Fraye Griggs, Daniel. (2013). "Spittle, clay and creation in John 9:6 and some Dead Sea scrolls". *The society of biblical literature*, Vol 132, no3, 659-670.
- Gadalla, Moustafa. (2018). *La Cosmologie Egyptienne l'Univers Animé*. 3ème édition, Tehuti Recherch Foundation, Greensboro.
- Gifford, John. (1793). *The History of France*, Volume 1. London.
- Le Dictionnaire de l'Académie Français*. (1835). 9ème édition, l'Académie Français.
- Oxford Dictionary of English*. (2010), 3th edition, Oxford university press.
- Parley, Peter. (1839). *Tales about the Mythology of Greece and Rome*, printed for Thomas Tegg, London.
- Pool, Matthew. (1852). *Annotation upon the Holy Bible*, Robert carter and brothers, New York.
- R.Horn, Laurence. (2004). "Spitten Image: Etymythology and Fluid", *American speech*. Vol 79, no 1, spring 2004, 33-58.
- Richardson, Clark and Johnson. (1820). *the Works of Aristotle (Problems) the famous philosopher*, London.
- The Holy Bible*. (2005), new King James Version, Thomas Nelson, Nashville.
- Tsedaka, Benyamim. (2013). *the Israelite Samaritan Version of the Torah*, Wm.B.Eerdmans publishing co, Michigan.
- W.Van der Horst, Pieter. (2013). *Studies in Ancient Judaism and Early Christianity*, Brill, Boston.